

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
فرانکفورت، جنوری ۲۰۰۴م

دریده دامن

ما را نه خود توان سرودن نمانده است
پيوستن دو حرف بهم، کار سهل نیست
مويم سپید و نور بصر نیز خیره شد
لب بستم از سخن که ازین شیوه کلام
گل کرده سینه ام ز لهیب زمانه حیف
ما را سپاه غصه به تاراج می برد
چون موم رفته ایم فراچنگ روزگار
آن پنجه های سخت چو آهن نمانده است

بر دیگران خیال شنودن نمانده است
از فرط ضعف قوت گفتن نمانده است
سطری درین معاهده روشن نمانده است
کس را توان حرف شنیدن نمانده است
جز حسرتی به پا و سر و تن نمانده است
جیب و یخن دریده و دامن نمانده است
تاکی «اسیر» لاف ز مردانگی زنیم
در جمع ما که همت یک زن نمانده است